

## خراج و شبکه آبیاری در قلمرو سامانیان

حشمت اله سلیمی\*

### چکیده

تنوع اقلیم و گستردگی نسبی قلمرو دولت آل سامان، موجب برخورداری آن دولت از انواع درآمدها بوده است. خراج یا مالیات ارضی، مالیات سرانه، عوارض گمرکی، صادرات، مالیات معادن، غنایم جنگی، مال المصالحه، غرامت، مالیات بر ارث، باج، هدایا و ... عمده ترین منابع درآمد دولت سامانی را تشکیل می داد. در بین این منابع خراج عمده ترین منبع درآمد دولت بود. با توجه به این که بخش زیادی از زمین های کشاورزی را زمین های آبی تشکیل می داد، دولتمردان سامانی به ایجاد شبکه های آبیاری، احداث سد و شیوه های توزیع عادلانه آب توجه جدی نشان می دادند. خراج برخی از شهرها بر اساس مقدار مالکیت آب تعیین می شد. تعیین موقعیت زمانی و فاصله زمانی خراج گیری، توجه به نوع کشت و «آبی» یا «دیمی» بودن زمین زیر کشت و مقدار آب مصرفی در اراضی، در تعیین نرخ خراج، نشان دهنده وجود نظام خراج گیری منظم و با قاعده در دوره سامانیان است.

**کلید واژه ها:** سامانیان، درآمدها، خراج، مالیات، زمین داری، آبیاری

### مقدمه

دولت سامانی که از سال ۲۵۱ تا ۳۸۹ به طور مستمر بر ماوراءالنهر خراسان و گاهی برسیستان و گرگان، طبرستان، ری و جبال حاکمیت داشت، در بین حکومت های ایرانی از جایگاه ویژه ای

\* دبیر تاریخ

برخوردار است. حاکمیت سامانیان بر نواحی فوق، تداوم حکومت محلی آنان بر قسمت‌هایی از ماوراءالنهر بود که پیشینه‌ی آن به اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری بر می‌گردد. آن چه در نگاه اول سامانیان را از سایر خاندان‌های حکومتی ایران در قرون سوم و چهارم هجری متمایز می‌کند، خاستگاه اجتماعی، یعنی «دهقان» بودن آنان است، که ریشه در نظام اجتماعی دوره ساسانی دارد. خاندان سامانی با حفظ برخی از امتیازات منسوب به دوره پیش از اسلام، توانسته بود خود را به حاکمیت دوره‌ی اسلامی پیوند دهد.

سامانیان پس از تأیید مشروعیت حاکمیت‌شان توسط خلیفه معتمد، نظام دیوانی خود را بر اساس میراث‌های محلی ماوراءالنهر و نیز اقتباس از دستگاه دیوان‌سالاری عباسیان که خود منتسب به الگوی دولت ساسانی بود، قرا دادند. اهمیت کار سامانیان در این زمینه، تفریق این الگوها با هم بود.

دیوان استیفا که عهده‌دار تعیین معیار و تربیت وصول درآمدها و تنظیم هزینه‌ها بود، از جمله دیوان‌هایی است که شکل اولیه و ابتدایی آن در اوایل امارت امیر نصر اول (۲۷۹-۲۵۱) وجود داشته و در زمان امارت نصر دوم (۳۳۱-۳۰۱) با تدبیر ابو عبدالله جیهانی (وزیر)، تکامل یافته است.

### نظام مالی حکومت سامانیان

در رأس دیوان استیفای دولت سامانی، دبیری با سابقه و عالی رتبه به نام «دبیر خزانه»<sup>۱</sup> قرار داشت. از این فرد با نام «خازن»<sup>۲</sup> و «خزینهدار»<sup>۳</sup> نیز یاد شده است. این خزانه‌دار یا مستوفی، همانند سایر دیوان‌سالاران عالی رتبه، توسط وزیر انتخاب می‌شد. مستوفی می‌بایست هر ماه گزارش مالی خود را که «ختمه» نام داشت و در آن مقدار درآمد، هزینه و موجودی خزانه ذکر می‌شد، به وزیر تقدیم کند.<sup>۴</sup> علاوه بر آن، تراز سالیانه با نام ختمه الجامعه نیز در پایان هر سال توسط مستوفی به وزیر گزارش می‌شد.<sup>۵</sup>

اساس کار دیوان استیفا را طریقه و آیینی به نام «قانون الخراج» تشکیل می‌داد.<sup>۶</sup> این قانون خراج در واقع آیین نامه‌ای بود که انواع مالیات‌ها، خراج، فصول پرداخت آن‌ها و دیگر جزئیات امر خراج‌گیری در آن ذکر شده و نسخه‌هایی از آن توسط مستوفی نزد عمال ولایات فرستاده می‌شد تا آن را دستور کار خویش قرار دهند. عامل (حاکم) هر ولایت مسئولیت نهایی امور مالی

ولایت تحت حاکمیت خود را بر عهده داشت. در هر ولایت شعبه‌ای از دیوان استیفا وجود داشت که یک نفر مستوفی در رأس آن بود.<sup>۷</sup>

در زیر دست این مستوفی ولایتی، حاسبان قرار داشتند.<sup>۸</sup> حاسب یا حسابدار، دفتری به نام اوارج داشت که خراج ولایت در آن نقل می‌شد و مقدار مالیات و خراج دریافتی هر کدام از مأموران را در آن ثبت می‌کرد.<sup>۹</sup> مالیات و خراج توسط مأموران استیفا که بندگان نامیده می‌شدند، به طور مستقیم از رعایا گرفته می‌شد.<sup>۱۰</sup> گویا این مأموران توسط دیوان استیفای مرکز و نیز دیوان اشراف تحت آموزش‌های توجیهی قرار می‌گرفتند که در هنگام أخذ مالیات و خراج، بر رعایا ظلم نکنند. ابن حوقل فلسفه وجودی قاضیان و بندگان را رعایت دادگستری و انصاف نسبت به رعیت و مراقبت از حقوق آن‌ها در هنگام جمع‌آوری مالیات می‌داند.<sup>۱۱</sup> این بندگان می‌بایست حساب خود را به بندار بزرگ که در کرسی یا قصبه ولایت می‌نشست و جزء کارکنان دیوان استیفا محسوب می‌شد، پس می‌دادند.<sup>۱۲</sup> در هر روستا نیز یک نفر به نمایندگی از طرف عامل وجود داشت که او را متولی عمل می‌نامیدند.<sup>۱۳</sup> در زیر دست متولی عمل فردی با عنوان کاتب متصرف<sup>۱۴</sup> کار می‌کرد. پدر ابوعلی سینا در زمان امارت امیر نوح بن منصور، شغل متصرف و تولید عمل دهی از دهات بخارا به نام خرمیثن را برعهده داشت.<sup>۱۵</sup> نظارت بر کار مستوفیان و دبیران دیوان استیفا، همانند عصر غزنوی<sup>۱۶</sup> از جمله مهم‌ترین وظایف وزیر به شمار می‌رفت. وزیر از این حق برخوردار بود که مستوفیان و دبیران دیوان استیفا را با شاکیان روبه‌رو کرده و از آنان بازخواست کند. محدوده‌ی اختیارات مالی هر عامل با منشوری که از طرف مرکز برای او فرستاده می‌شد، تعیین می‌گشت.<sup>۱۷</sup>

دولت سامانی با توجه به وسعت قلمرو آن و نیز تغییر و تحولاتی که در این قلمرو صورت می‌گرفت، از منابع درآمد فراوان و متنوعی برخوردار بود. اهم عایدات دولت سامانی را خراج یا مالیات براراضی، مالیات سرانه، عوارض گمرکی، مصادرات، مالیات معادن، غنایم جنگی، مال‌المصالحه‌هایی که بر اساس عهدنامه‌های صلح مقرر می‌شد، غرامت گرفتن، مالیات بر ارث، تصرف ماترک عمال دیوان، باج و هدایایی که ملوک اطراف می‌پرداختند و بسیاری از مالیات‌های ویژه و فوق‌العاده تشکیل می‌داد.

خراج یا مالیات اراضی مهم‌ترین منبع درآمد دولت سامانی محسوب می‌شد. وجود شبکه‌های آبیاری منظم و ایجاد سدهایی که آب را به طور عادلانه تقسیم می‌کرد،<sup>۱۸</sup> حاکی از

توجه دولتمردان سامانی به امر کشاورزی و باغداری است. مراقبت از سدها و مسئولیت کنترل آب و تقسیم آن به شعباتی که اراضی هر قسمت از شهرها و روستاها را به طور مساوی مشروب کند، بر عهده امیر آب یا میراب بود. اهمیت و شأن میرابی که بر رودخانه مرغاب یا مرو رود، ریاست داشت، بسیار بیش‌تر از عامل معونت (رئیس شرطه) ولایت مرورود بود.<sup>۱۹</sup>

دفتر ویژه‌ای که خوارزمی از آن با عنوان «دیوان کستبزود»<sup>۲۰</sup> یاد می‌کند، خراج کسانی را که مالک آب بوده‌اند، ثبت می‌کرد. این دفتر از طریق مأمورانی که در سدها و جایگاه‌های تقسیم آب مستقر می‌کرد و میراب ریاست آن‌ها را بر عهده داشت، میزان خراج مالکان آب را تعیین می‌کرد.<sup>۲۱</sup>

خراج مردم مرو بر اساس مقدار مالکیت آب قرار داشت.<sup>۲۲</sup> بر آن شهر مقدار یک میلیون و دویست و سی و هفت (۱۰۰۰۲۳۷) درهم تعلق می‌گرفت.<sup>۲۳</sup> در آن شهر «دیوان الماء» مقدار آب هر کدام از مالکان را ثبت و نرخ خرید و فروش آب را تعیین می‌کرد.<sup>۲۴</sup> خراج یا مالیات اراضی بر اساس مساحت زمین و نیز با توجه به نوع کشت و آبی یا دیمی بودن زمین اخذ می‌شد. به گفته ابن حوقل، خراج یک جریب زمین از ۱/۴ تا ۲/۳ و ۳/۴ درهم متغیر بوده است.<sup>۲۵</sup>

به خراجی که بر نوع زراعت در هر جریب تعلق می‌گرفت، طسق گفته می‌شد.<sup>۲۶</sup> این نوع خراج به صورت نقدی دریافت می‌شد. نوع دیگر از خراج را به صورت مقاسمه یعنی سهمی از محصول دریافت می‌کردند که به آن «استان» گفته می‌شد.<sup>۲۷</sup> زراعت دیم را «بخس» و «بخسی»<sup>۲۸</sup> می‌نامیدند. زراعتی که با استفاده از دلو و یا با استفاده از شتر، آبیاری می‌شد، «غرب» نامیده می‌شد.<sup>۲۹</sup> میزان خراج اراضی دیم نسبت به اراضی «سیح» که از طریق آب‌های جاری آبیاری می‌شد، متفاوت بود.<sup>۳۰</sup>

بخارا و حومه آن به وسیله رود سغد که به چند شعبه تقسیم می‌شد، آبیاری می‌گردید. هر شعبه از آن رود بخشی از زمین‌های بخارا و نواحی آن را آبیاری می‌کرد.<sup>۳۱</sup> نرشی از دوازده رود که بخارا و روستاهای تابعه آن را آبیاری می‌کرد، نام برده است.<sup>۳۲</sup> باغات بخارا دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ به هم پیوسته بود.<sup>۳۳</sup> آب‌های زیرزمینی یا کژائیم،<sup>۳۴</sup> در نیشابور از طریق کاریزها به سطح زمین منتقل می‌شد و با استفاده از آن، بوستان‌ها را آبیاری می‌کردند.<sup>۳۵</sup> رود سغاز از جمله رودهایی بود که آب کاریزها در آن جمع می‌شد. زمین‌های نیشابور و روستاهای اطراف آن را سیراب می‌کرد.<sup>۳۶</sup> سمرقند از طریق رود سغد که از کوه‌های بتم واقع در ولایت چغانیان

سرچشمه می‌گرفت، آبیاری می‌شد. در نزدیکی ورغسر بر روی این رود، بندی احداث شده بود که آب را به نواحی اطراف سمرقند تقسیم می‌کرد.<sup>۳۷</sup> میراب رودخانه سغد در سمرقند می‌نشست و عده‌ای از مأموران او مسئول حفاظت بندها و مجاری آب بودند.<sup>۳۸</sup>

در مرو، رود مرغاب یا مرو رود اراضی بسیاری را سیراب می‌کرد. سدی به نام انقله<sup>۳۹</sup> که در دیه زرق در نزدیکی مرو بر این رود بسته شده بود، آب را در خود جمع می‌کرد.<sup>۴۰</sup> محل تقسیم آب مرو رود در یک فرسنگی شهر مرو قرار داشت.<sup>۴۱</sup> مقدار آب سد به وسیله لوحی (تراز)<sup>۴۲</sup> که در طول آن خط‌هایی افقی رسم شده بود، اندازه‌گیری می‌شد.<sup>۴۳</sup> از طریق این لوح، مازاد آب را در شعبات رود تقسیم می‌کردند.<sup>۴۴</sup> میرابی که ریاست این رودخانه را بر عهده داشت، شبکه آبیاری و کنترل آب سد را با کمک ده هزار نفر که در اختیار داشت، اداره می‌کرد.<sup>۴۵</sup> در جایگاه مخصوص سنجش آب، فردی مسئول، گزارش کم و زیاد شدن آب را با برید به دفتر رودخانه می‌رساند و از طریق آن دفتر نیز این تغییرات به شاخه‌های فرعی اطلاع داده می‌شد.<sup>۴۶</sup> مأمورانی که بر شاخه‌های فرعی رود نظارت داشتند، آب‌های اضافی را به مجراهایی به نام «مفرغه» که در کنار هر نهر ساخته شده بود، هدایت می‌کردند.<sup>۴۷</sup> در سرخس آب کشتزارها از چاه تأمین می‌شد و نهرهای فصلی نیز قسمتی از اراضی را آبیاری می‌کردند.<sup>۴۸</sup> برای حفر چاه، واحدی به نام «ازل» وجود داشت که حفارها بر اساس آن قرارداد حفر منعقد می‌کردند.<sup>۴۹</sup> زمین‌هایی که با آب جاری قابل آبیاری نبودند، با استفاده از وسایلی نظیر دولاب، دالیه، غرافه، زرنوق، ناعوره و مجنون آبیاری می‌شدند.<sup>۵۰</sup>

مقدار آب نهرهایی که مورد استفاده کشاورزی قرار می‌گرفت، از طریق مقدار آبی که در طول یک شبانه روز از نهر می‌گذشت، تعیین می‌شد. این مقدار آب را سرفه می‌گفتند و بر حسب قراردادی که میان میراب و خریداران یا مالکان آب وضع می‌شد، قابل کم و زیاد شدن بود.<sup>۵۱</sup> خراج در هر سال دو مرتبه، یک بار در تابستان و بار دوم در زمستان اخذ می‌شد.<sup>۵۲</sup> مقدسی از رنجی که که سنگینی خراج بر روستاییان وارد می‌کرده، سخن می‌گوید.<sup>۵۳</sup> گمان می‌رود خرده مالکان روستاها که بیش‌تر زمین‌های دیم را کشت می‌کردند، به سبب بالا بودن خراج و نیز کم حاصل بودن زمین‌ها قادر به پرداخت منظم خراج نبوده‌اند. در چنین شرایطی، دولت خراج عقب افتاده را به نام «باقی» از آنان طلب می‌کرد.<sup>۵۴</sup> ابواحمد بن ابوبکر در شعری به سنگینی خراج و

بقایا اشاره دارد:

سلام الله منى كل يوم  
يرمون البقايا فى زمان

على كتاب ديوان الخراج  
عجزنا فيه عن مال الرواج<sup>٥٥</sup>

یعنی: خداوند هر روز برکت دهد دبیران دیوان خراج را. آنان آن گاه بقایا را می طلبند که ما قادر به پرداخت مال رایج (خراج مقرر) نیز نیستیم.

مقدار خراج هر آبادی بر اساس مساحت اراضی آن تعیین می شد و به آن «عبرة» می گفتند.<sup>٥٦</sup> به علاوه میانگین محصولات کشاورزی یک آبادی یا یک منطقه را در دو سال که حداقل و حداکثر محصول به دست آمده بود، محاسبه کرده و بر اساس آن خراج می گرفتند. به این عمل نیز عبرة می گفتند.<sup>٥٧</sup>

به هنگام مسافرت ابن حوقل به قلمرو سامانیان در زمان امارت ابوصالح منصور بن نوح (در نیمه دوم قرن چهارم هجری)، خراج سالیانه دولت سامانی چهل میلیون (٤٠٠٠٠٠٠٠) درهم بود که آن را در سال دو مرتبه به فاصله هر شش ماه یک بار، أخذ می کردند.<sup>٥٨</sup> مقدسی خراج برخی از ولایات قلمرو سامانیان و حکومت های محلی وابسته به دولت سامانی را مبلغ هجده میلیون و صدویست هزار و دویست و بیست (١٨١٢٠٢٢٠) درهم، برآورد کرده است.<sup>٥٩</sup> گمان می رود مبلغ مورد نظر مقدسی، خراج شش ماه است. علاوه بر آن، بسیاری از ولایاتی که او میزان خراج آن ها را ذکر کرده نظیر سیستان، خوارزم، غرjestان (غرj شار)، جوزجان، بست، غرنین و ختل، تنها هدایایی به دربار سامانیان می فرستادند و امیران آن ولایات، خراج قلمرو خود را در همان محل به مصرف می رساندند.<sup>٦٠</sup>

کل عایدات دولت سامانی نباید کم تر از میزان عایدات طاهریان بوده باشد. خراج و مالیات قلمرو طاهریان به هنگام مرگ عبدالله بن طاهر در سال ٢٣٠ چهل و هشت میلیون درهم بوده است.<sup>٦١</sup> در سال های ٢١١ و ٢١٢ از خراسان و نواحی منضم به آن مقدار چهل و چهار میلیون و هشتصد و چهل و شش هزار (٤٤٨٤٦٠٠٠) درهم درآمد و مالیات و خراج به خزانه عبدالله بن طاهر می رسید.<sup>٦٢</sup> قدامه بن جعفر خراج و مالیات قلمرو عبدالله بن طاهر در سال ٢٢١ را سی و هشت میلیون (٣٨٠٠٠٠٠٠) درهم حساب کرده است.<sup>٦٣</sup>

مقدار خراج هر ولایت بر حسب پول رایج آن جا محاسبه می شد. مثلاً در سغد، کش و NSF (نخشب) خراج را بر حسب درهم محمدی؛ در خجنده بر حسب درهم مسیبی؛ و در بخارا بر

حسب درهم غطریفی وصول می‌کردند.<sup>۶۴</sup> این سه نوع درهم را سه برادر به نام‌های محمد، مسیب و غطریف ضرب کرده بودند.<sup>۶۵</sup>

در میان ولایات قلمرو سامانیان، تنها اسپبجانب به دلیل مجاورت در مرز ترکستان، از پرداخت خراج معاف بود.<sup>۶۶</sup> خراج بخارا به اضافه کرمینه در اوایل عهد سامانی، یک میلیون و صد و شصت هزار و پانصد و شصت و شش (۱۱۶۰۵۶۶) درهم بود.<sup>۶۷</sup> در ناحیه ورغسر در نزدیکی سمرقند، خراج باغ‌ها و ضیاع به مصرف نگهداری و تعمیر سدها و دیگر تأسیسات آبیاری می‌رسید.<sup>۶۸</sup> عواملی نظیر آب گرفتگی و تبدیل اراضی ملکی به اراضی وقفی و ضیاع خاص سلطان، موجب می‌شد این گونه اراضی از پرداخت خراج معاف شوند.<sup>۶۹</sup>

نرخ خراج تا زمان امیر حمید نوح بن نصر، ارزان بود، اما وی به جهت وامی که گرفته بود خراج سالیانه را دو برابر کرد و این امر همچنان تا پایان دولت سامانی پا برجا ماند.<sup>۷۰</sup> البته افزایش خراج در زمان همین امر، موجب بروز نارضایتی در بین توده مردم شد، چنان که عامل ناحیه بیهقی به جهت سخت گیری در امر خراج، مورد خشم مردم قرار گرفت و توسط جوانی از روستاهای قصبه مزینان به قتل رسید.<sup>۷۱</sup> خراج قومس صد و نود و شش هزار (۱۹۶۰۰۰) درهم بود و از گرگان نیز ده میلیون و صد و نود و شش هزار و ششصد (۱۰۱۹۶۶۰۰) درهم خراج دریافت می‌شد.<sup>۷۲</sup> خراج ناحیه بیار از نواحی قومس، بیست و شش هزار (۲۶۰۰۰) درهم بود، که یکی از بزرگان آن ناحیه از امیر نصر بن احمد درخواست کرد که بیست هزار درهم از آن کم کند، و امیر با این درخواست موافقت کرد.<sup>۷۳</sup> به این مقدار از خراج که کسر می‌شد، «تسویغ» می‌گفتند.<sup>۷۴</sup>

بر فرغانه دویست و هشتاد هزار (۲۸۰۰۰۰) درهم محمدی و بر چاچ صد و هشتاد هزار (۱۸۰۰۰۰) درهم مسیبی خراج تعلق می‌گرفت.<sup>۷۵</sup> اراضی خجنده به مقاطعه و اربابیت واگذار می‌شد و تیول‌داران آن سالانه صد هزار (۱۰۰۰۰۰) درهم مسیبی عشریه می‌پرداختند.<sup>۷۶</sup> این گونه اراضی را که نوعی تیول بود، «طعمه» می‌گفتند.<sup>۷۷</sup> اراضی اقطاع که نوع دیگری از تیول بود، از طرف امیر سامانی به افراد واگذار می‌شد و به تملک آن‌ها در می‌آمد.<sup>۷۸</sup> ولایت قهستان که اقطاع خاندان سیجموری بود، از این نوع تیول محسوب می‌شد، در حالی که اراضی «طعمه» بر این اساس قرار داشت که دهی را به کسی واگذار می‌کردند تا در مقابل پرداخت عشر، آن را

آباد کند. در صورت فوت این شخص، اراضی «طعمه» از وارثان او پس گرفته می‌شد، اما اراضی «اقطاع» یا «قطیعه» در دست بازماندگان شخص باقی می‌ماند.<sup>۷۹</sup>

خراج سغد، کس، نسف (نحشب) و اسروشنه یک میلیون و سی و نه هزار و سی و یک (۱۰۳۹۰۳۱) درهم محمدی<sup>۸۰</sup> و خراج نیشابور یک میلیون و صد و هشت هزار و نهصد (۱۱۰۸۹۰۰) درهم بود.<sup>۸۱</sup> بر سه خزانه ولایت نیشابور یعنی طوس، نسا و ابیورد<sup>۸۲</sup> یک میلیون و ششصد و بیست و چهار هزار و هشتصد و چهل و هفت (۱۶۲۴۸۴۷) درهم، خراج تعلق می‌گرفت.<sup>۸۳</sup> بر بلخ صد و نود و سه هزار و سیصد (۱۹۳۳۰۰) درهم، بر خلم دوازده هزار (۱۲۰۰۰) درهم، بر طخارستان و بامیان یک میلیون و دویست و سی و هفت (۱۰۰۰۲۳۷) درهم، بر هرات و نواحی آن یک میلیون و نهصد و سی و پنج هزار و چهارصد و سی و یک (۱۹۳۵۴۳۱) درهم، بر قهستان نهصد و هشتاد و شش هزار و هشتصد و هشتاد (۹۸۶۸۸۰) درهم، بر سرخس نود هزار (۹۰۰۰۰) درهم و بر ترمذ و زم (واقع در کنار جیحون) شصت و هفت هزار و چهل و دو (۶۷۰۴۲) درهم خراج قرار داشت.<sup>۸۴</sup>

گرچه طبرستان، گرگان، ری و جبال اجزاء ثابت قلمرو دولت سامانی نبودند، اما در اوایل امارت سامانیان، خراج این ولایات نیز به دربار بخارا فرستاده می‌شد. بارس کبیر والی ری، طبرستان و گرگان در زمان امیر اسماعیل، هشتاد بار چهار پا<sup>۸۵</sup> و به قولی هشتاد خروار زر سرخ مسکوک، از خراج آن ولایات در خزانه خود اندوخته بود.<sup>۸۶</sup> در سال ۳۲۱ مرداوید زیاری با قبول پرداخت باج و خراج ری با امیر نصر بن احمد صلح کرد.<sup>۸۷</sup>

در مجموع عایدات دولت سامانی در امور مختلف به مصرف می‌رسید. بخش عمده‌ای از این درآمدها به عنوان وظیفه یا مستمری به کارکنان دولت پرداخت می‌شد. بخش دیگری از درآمد، صرف تشریفات دربار و برگزاری جشن‌ها و مراسم خاص می‌شد. هزینه ساخت و نگهداری کاخ‌های امیران سامانی هم بار سنگینی بر خزانه دولت تحمیل می‌کرد. افزون بر مواجهی که به سپاهیان پرداخت می‌شد، جنگ‌های پی در پی که سالیان دراز سامانیان و آل بویه را به خود مشغول کرده بوده، بخش زیادی از درآمد دولت را مصرف می‌کرد. هزینه‌های لشکرکشی، تهیه سلاح و ادوات جنگی و ستور مورد نیاز سپاهیان نیز از دیگر عواملی بود که موجب صرف بخش زیادی از درآمد دولت سامانی می‌شد.



## یادداشت‌ها

۱. ابوالفضل محمد بن حسن بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰، ص ۳۲۰.
۲. ناصح بن ظفر جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ص ۱۹؛ عبدالملک بن محمد ثعالبی، یتیمه الدهر، مجلداتانی ۳-۴، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ص ۸۴.
۳. عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۵۲.
۴. محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۴، ص ۵۷.
۵. همان، ص ۵۸.
۶. همان، ص ۵۷.
۷. رشید الدین فضل‌الله همدانی، تاریخ غزنویان و سامانیان و آل بویه از جامع التواریخ، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتاب فروشی فروغی، ۱۳۳۸، ص ۳۱.
۸. عبدالکریم محمد بن السمعانی، الأنساب، ج ۴، اعتنی به تصحیحه والتعلیق علیه عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد الدکن، مطبعه دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق، ص ۱۵.
۹. خوارزمی، پیشین، ص ۵۷.
۱۰. محمد بن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض) ترجمه جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۶۵.
۱۱. همان، ص ۱۹۹.
۱۲. همان، ص ۱۶۶.
۱۳. علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، بنگاه دانش، ۱۳۱۷، ص ۲۷۲.
۱۴. ثعالبی، پیشین، ج ۴، ص ۹۱.
۱۵. سعید نفیسی، زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۳۳، ص ۶۳.
۱۶. ابوالفضل بیهقی، پیشین، ص ۱۹۴.
۱۷. گردیزی، پیشین، ص ۳۶۱.
۱۸. محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، قسمت دوم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ص ۴۸۴.
۱۹. ابن حوقل، پیشین، ص ۱۷۱.

۲۰. دیوان کستبزود معرب عبارت «کاست افزود» به معنی کاهش و افزونی، دیوانی است که خراج تمام کسانی که مالک آب هستند، در آن ثبت می‌شود و از مقدار افزونی یا کمی خراج و تحول یافتن اسمی به اسم دیگر خبر می‌دهد (خوارزمی، پیشین، ص ۶۹).
۲۱. خوارزمی، پیشین، ص ۶۹.
۲۲. مؤلف مجهول، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲، ص ۳۰۱.
۲۳. مقدسی، پیشین، ص ۴۹۹.
۲۴. خوارزمی، پیشین، ص ۶۹.
۲۵. ابن حوقل، پیشین ص ۱۹۸.
۲۶. خوارزمی، پیشین، ص ۶۲.
۲۷. همان جا.
۲۸. همان، ص ۷۰.
۲۹. همان، ص ۷۱.
۳۰. همان، ص ۷۰.
۳۱. ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۱.
۳۲. محمد بن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه احمد بن محمد قبادی، تلخیص محمد بن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱، ص ۴۴-۴۵.
۳۳. اصطخری، پیشین، ص ۲۳۹.
۳۴. خوارزمی، پیشین، ص ۷۰.
۳۵. اصطخری، پیشین، ص ۲۰۴.
۳۶. ابن حوقل، پیشین ص ۱۶۸.
۳۷. اصطخری، پیشین، ص ۲۴۹.
۳۸. ابن حوقل، پیشین ص ۲۲۴.
۳۹. خوارزمی، پیشین، ص ۶۹.
۴۰. ابن حوقل، پیشین ص ۱۱۷۰، اصطخری، پیشین، ص ۲۰۷.
۴۱. مقدسی، پیشین، ص ۴۸۴.
۴۲. خوارزمی، پیشین، ص ۷۰.
۴۳. مقدسی، پیشین، ص ۴۸۴.
۴۴. ابن حوقل، پیشین ص ۱۷۱.
۴۵. اصطخری، پیشین، ص ۲۰۷.



۴۶. مقدسی، پیشین، ص ۴۸۴.
۴۷. خوارزمی، پیشین، ص ۶۹.
۴۸. اصطخری، پیشین، ص ۲۰۷.
۴۹. خوارزمی، پیشین، ص ۶۹.
۵۰. همان جا.
۵۱. همان جا.
۵۲. مقدسی، پیشین، ص ۴۲۹.
۵۳. همان جا.
۵۴. خوارزمی، پیشین، ص ۶۲.
۵۵. ثعالی، پیشین، ص ۶۶.
۵۶. خوارزمی، پیشین، ص ۶۲.
۵۷. همان جا.
۵۸. ابن حوقل، پیشین ص ۱۹۸.
۵۹. مقدسی، پیشین، ص ۴۹۹-۴۹۷.
۶۰. همان، ص ۴۹۲.
۶۱. عزالدین علی بن اثیر، الکامل، ج ۱۷، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱، ص ۱۸۰.
۶۲. عبدالله ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰، ص ۳۱.
۶۳. قدامه بن جعفر، کتاب الخراج و صنعه الکتابه، با تحقیق و مقدمه حسین خدیوچم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ص ۱۴۱.
۶۴. مقدسی، پیشین، ص ۴۹۷.
۶۵. همان جا.
۶۶. ابن حوقل، پیشین ص ۲۳۵.
۶۷. نرشخی، پیشین، ص ۴۶.
۶۸. ابن حوقل، پیشین ص ۲۲۴.
۶۹. نرشخی، پیشین، ص ۴۶.
۷۰. مقدسی، پیشین، ص ۴۹۸.
۷۱. ابن فندق، پیشین، ص ۲۷۲.
۷۲. مقدسی، پیشین، ص ۵۴۹.
۷۳. همان جا.

۷۴. خوارزمی، پیشین، ص ۶۲
۷۵. مقدسی، پیشین، ص ۴۹۷
۷۶. همان جا.
۷۷. خوارزمی، پیشین، ص ۶۲
۷۸. همان جا.
۷۹. همان جا.
۸۰. مقدسی، پیشین، ۴۹۷.
۸۱. همان، ص ۴۹۶.
۸۲. همان، ص ۴۳۶.
۸۳. همان، ص ۴۹۶.
۸۴. همان، ص ۴۹۸-۴۹۹.
۸۵. عزالدین علی ابن اثیر، الکامل، ج ۱۳، ترجمه عباس خلیلی، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۰، ص ۷۲.
۸۶. محمد بن سید برهان‌الدین میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۴، کتاب‌فروشی مرکزی، ۱۳۳۹، ص ۳۷.
۸۷. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۸۹.

